



فارسی حرف زدن امام هادی با شاگردش علی بن مهزیار را در مطلبی از رسول جعفریان بخوانید.

روایت زیبایی از دیدار امام هادی علیه السلام با علی بن مهزیار اهوازی است که طی آن، یک ساعت شنی که وی برای امام آورده به کار انداخته می شود. در این دیدار امام چند جمله فارسی می فرماید که لطیف است.

روایت زیبایی از دیدار امام هادی علیه السلام با علی بن مهزیار اهوازی است که طی آن، یک ساعت شنی که وی برای امام آورده به کار انداخته می شود. در این دیدار امام چند جمله فارسی می فرماید که لطیف است. شب بیست و یکم رمضان جاری که مقاله «اهواز قدیمی ترین شهر شیعی ایران» را می نوشتم، روایتی در باره امام هادی علیه السلام و دیدار علی بن مهزیار اهوازی با آن حضرت در سال 228 دیدم. این روایت را سابقا دوست عزیزم جناب آقای مدرسی به بنده گوشزد کرده بودند.

روایت یاد شده در باره امام هادی علیه السلام و درخواست آن حضرت از علی بن مهزیار برای آوردن یک ساعت شنی است. این زمان علی بن مهزیار در اهواز می زیسته و امام در سامرا در گوشه از قصر سلطنتی تحت کنترل و نظارت بوده است. راوی روایت یاد شده، ابراهیم بن مهزیار است که در این دیدار خود محضر امام را درک کرده است. نفر سوم در این دیدار، مسرور غلام علی بن مهزیار بوده است. البته از روایت روشن است که علی بن مهزیار نزد امام عزیز بوده و چند ساعت متوالی نزد آن حضرت مانده است.

روایت یاد شده در دو منبع کهن آمده است.

نخست بصائر الدرجات، ص 337 که آن روایت را به صورت مفصل از همین ابراهیم بن مهزیار نقل کرده است. مجلسی روایت مزبور را در بحار: 131/50 آورده است.

دوم به صورت مختصر در مناقب ابن شهر آشوب: 332/4 (و از آنجا در بحار: ج 49، ص 89) که از علی بن مهران نقل شده و کوتاه شده روایت قبلی است. طبعاً علی بن مهران راوی این حدیث است و به احتمال نام راوی اصلی که ابراهیم بن مهزیار است و خود در این ملاقات حضور داشته، از آن افتاده است. به علاوه، قسمت آخر روایت در «مناقب» ابهام دارد.

اصل روایت:

حسن بن علی سرسونی از ابراهیم بن مهزیار روایت کرده است که گفت: امام هادی علیه السلام نامه ای به علی بن مهزیار نوشت و از او خواست تا ابزاری که ساعات را تعیین کند - اصطلاحاً در این روایت «مقدار» - برای ایشان تهیه کند. ما این وسیله را تهیه کرد، در سال 228 برای ایشان بردیم. وقتی به سیاله رسیدیم، ابن مهزیار نامه ای نوشته و خبر آمدن خود را به امام اطلاع داده، از ایشان اجازه گرفت تا نزد آن حضرت رفته و وقت ملاقات را تعیین کند. همین طور برای ابراهیم [بن مهزیار] هم اجازه گرفت. امام اجازه دادند بعد از ظهر خدمت آن حضرت برسیم. رسیدن ما در یک روز تابستانی بسیار گرم بود. مسرور غلام علی بن مهزیار هم همراه ما بود. وقتی به قصر نزدیک شدیم بلال، غلام امام، در انتظار بود. گفت: داخل شوید: وارد حجره شدیم، در حالی که دچار تشنگی شدیدی بودیم. نشستیم. یکی از غلامان در حالی که کوزه آب خنکی داشت، پیش آمد. از آن آب خوردیم. امام علی بن مهزیار را خواست و تا بعد از عصر نزد آن حضرت بود. سپس مرا خواست. سلام کردم و اجازه خواستم دست امام را ببوسم. حضرت دستش را داد، من بوسیدم. امام مرا دعا کرد و نشستیم، آنگاه برخاسته و خداحافظی کردم. وقتی از در خانه بیرون آمدم، مرا صدا کردند و فرمودند: ای ابراهیم. عرض کردم: لبیک یا سیدی. فرمود: صبر کن. من همچنان ایستاده بودم، در حالی که مسرور، غلام ما هم با من بود. امام دستور داد مقدار [یعنی ساعت] را نصب کنند [بکار بیندازند]. حضرت آمد، تختی برای آن حضرت گذاشتند نشست. یک تخت هم برای علی بن مهزیار در سمت چپ امام گذاشتند که روی آن نشست. من در کنار ساعت بودم. یک سنگ افتاد. مسرور [به فارسی] گفت: «هشت». امام فرمود: ثمانیه؟ گفتیم: بلی ای سرور ما. آنگاه ما بیرون آمديم. امام به علی بن مهزیار فرمودند: فردا صبح مسرور را نزد من بفرست. ابن مهزیار او فرستاد. وقتی وارد شده بود، امام [به فارسی به وی] فرموده بودند: «بار خدایا چون»؟ مسرور گفته بود: «نیک یا سیدی». در این وقت [شخصی به نام] نصر [از آنجا] گذشت. امام [به فارسی] به مسرور فرمود: «در بند» او در را بست. آنگاه عبای خود را روی من انداخت تا مرا از نصر پنهان کند و سپس آنچه می خواست از من پرسید. بعد از آن امام با علی بن مهزیار دیدار کرده و فرمود: همه اینها از ترس نصر [که لابد یکی از مراقبان بوده] بود. علی بن مهزیار گفت: ترس من بیشتر از عمرو بن قرح است.

از این روایت چند نکته روشن می شود

1. نخست این که ساعت شنی در این موقع وجود داشته و این که امام از یکی از یارانش در اهواز خواسته است که آن را برای ایشان بیاورد، روشن می شود که اهواز دست کم یکی از مراکزی بوده که با ساخت این نوع ساعت آشنا بوده است.

2. نکته دوم این است که مردم اهواز و دست کم جماعت علی بن مهزیار که اصل وی از هندیجان فارس بوده، به فارسی سخن می گفته اند.

3. فارسی دانی امام که در این روایت بسیار زیبا نقل شده است، به طوری که وقتی مسرور ساعت «هشت» را می گوید، امام تعبیر «ثمانیه» را بکار می برد. جمله بعدی فارسی گویی امام، احوال پرسی آن حضرت از مسرور است با عبارت: «بار خدایا چون» ؟ مسرور پاسخ می دهد «نیک یا سیدی». سومین مورد فارسی گویی این که وقتی صبح فردای آن روز باز مسرور خدمت امام می آید، حضرت به او می فرماید: در بید. بدین ترتیب سه کلمه و جمله فارسی در عبارت بکار رفته است.